

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق‌تر به مقوله‌ی سبک زندگی اسلامی، فانوسی را برای شما روشن کرده است. خواندن این کتاب چه تنها ۱۴ دقیقه از شما زمان می‌گیرد

هر وقت او را می‌بینی، ذهنت ناخودآگاه جهت داده می‌شود به همان مسئله مهم. حتی گاهی باهم چند ساعت وقتتان را می‌گذرانید و ممکن است او اصلاً در این چند ساعت در رابطه با آن موضوع هیچ صحبتی نکند، اما تو مدام دلت و فکرت درگیر آن می‌شود. حتی گاهی در اتوبوس که چشم‌هایت را می‌بندی تا خستگی ات در پرود ... [از متن کتابچه]



فانوس

از زبان رسول مهتر ۶۷

ویژه ولادت حضرت رسول (ص)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فانوس ۶۷

از زبان رسول مهرا ویژه ولادت حضرت رسول ﷺ

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه
نویسنده: ریحانه علامه فلسفی / تصویرگر: مریم سادات منصوری / صفحه‌آرا: فاطمه سعیدی

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

غیر قابل فروش

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی.

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی مجتمع
فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹



از زبان رسول مهرا ویژه ولادت حضرت رسول ﷺ

درباره‌ی فانوس

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق‌تر به مقوله‌ی «سبک‌زندگی اسلامی» فانوسی را روشن کرده است.

کتاب‌چه‌های «فانوس» هرچند اندازه‌ی کوچکی دارند و صفحاتشان کم است، اما سرچشمه‌ی نورشان منبع لایزالی است که همه‌ی جهان را در تمامی زمان‌ها در برمی‌گیرد.

«سبک‌زندگی اسلامی» محور موضوعات فانوس است که از چهار جهت پنجره‌ای رو به آن گشوده شده: «سیره‌ی خاندان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)» [کتاب‌چه‌های لاجوردی]، «زندگی‌دینی» [کتاب‌چه‌های آبی]، «مناسبت‌های مذهبی» [کتاب‌چه‌های زرد] و «رویدادهای سیاسی و اجتماعی» [کتاب‌چه‌های بنفش].

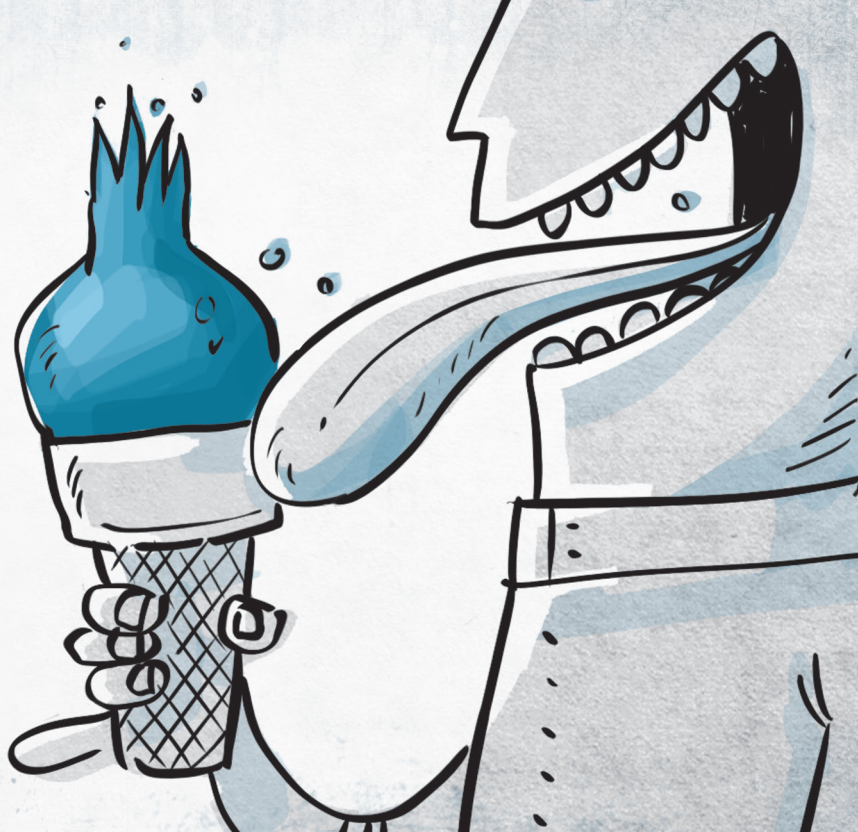
ما فانوس را برای شما روشن کرده‌ایم.

خواندن این کتاب‌چه تنها ۱۴ دقیقه طول می‌کشد.



یک

رفیقِ خاص!





تا به حال هیچ دقت کرده‌ای که بعضی از اتفاق‌هایی که در طول روز برایت رخ می‌دهد، در حاشیه‌اش ممکن است ذهن و فکر تو را هم یادِ موضوع خاصی بیندازد؟ مثلاً شاید هر وقت جایی عطر قورمه‌سبزی به مشامت برسد،

یاد خانه پدری و دست‌پخت مادرت می‌افتی. یا اگر یک‌زمانی در رادیوی تاکسی، موسیقی خاصی پخش شود و به گوشت برسد، یاد فلان خاطرات می‌افتی. دیدن بستنی‌های یخی در دستان کوچک بچه‌مدرسه‌ای‌ها، تو را غرق دوران کودکی می‌کند و یادِ دایات می‌اندازد که همیشه برایت در راه مدرسه بستنی یخی می‌خرید. یا هر وقت تلویزیون فلان فیلم سینمایی قدیمی را پخش کند، بی‌اختیار ذهنت می‌رود به دوران نوجوانی‌ات که گه‌گاه در خانه مادر بزرگت سپری می‌کردی و با دخترعموها و پسرعموها دسته‌جمعی این فیلم را می‌دیدید. گاهی هم شاید اگر صدای دعای «ربنا» درجایی به گوشت برسد، ناخودآگاه به یاد لحظه‌های سبز افطار ماه مبارک رمضان می‌افتی. البته که بعضی محله‌ها و خیابان‌ها



هم برایت طوماری از خاطرات هستند و قدم زدن در آنها تو را یاد موضوعات زیادی می‌اندازد. خلاصه اینکه ممکن است هر چیزی برایت حکم نماد و نشانه‌ای را داشته باشد که با دیدن آن دلت روانه‌خاطره یا مفهوم مشخصی شود.

گاهی هم ممکن است دیدن بعضی آدم‌ها برایت یادآور مسئله‌ای باشد؛ مثلاً دیدن بعضی افراد ذهن تو را به باشگاه رفتن و ورزش کردن جهت می‌دهد و تا با او صحبت می‌کنی، حرف و سخنش به آخرین اخبار ورزشی ختم می‌شود. یا گفت‌وگو با بعضی اشخاص تو را یاد رستوران و خورد و خوراکت می‌اندازد؛ چون همیشه محتوای غالب حرف‌هایش به این دسته بحث‌ها کشیده می‌شود.

هر وقت او را می‌بینی، ذهنت ناخودآگاه جهت داده می‌شود به همان مسئله مهم. حتی گاهی باهم چند ساعت وقتتان را می‌گذرانید و ممکن است او اصلاً در این چند ساعت در رابطه با آن موضوع هیچ صحبتی نکند، اما تو مدام دلت و فکرت درگیر آن می‌شود. حتی گاهی در اتوبوس که چشم‌هایت را می‌بندی تا خستگی‌ات در برود، وقتی به او فکر



می‌کنی و چهره‌اش در ذهن مجسم می‌شود، باز ذهن مشغول می‌شود و یاد همان موضوع مهم می‌افتی. حالا او در قامت یک «رفیق خاص» برایت شده نماد فکر کردن به مسئله مهمی که دوست داری بیشتر ذهن درگیرش شود. او شده است مصداق فانوسی که برایت چشمک می‌زند و تو تا حواست پرت می‌شود، با دیدن روشنی او دوباره چشم و حواست به مسیر اصلی برمی‌گردد. داشتن او را قدر می‌دانی. کلامش و نوع رفتار و برخوردش باعث شده است که بشود نمادی برای اینکه ذهن به سمت آن موضوع مهم کشیده شود. چقدر داشتن چنین رفیقی را نیاز داری.

همیشه حرف‌هایش پر مغز است. تا کنارش می‌نشینی یا با او راه می‌روی، از او چیزهای مختلفی یاد می‌گیری. در کنار او که هستی، انگار بیشتر حواست به حرف‌ها و برخوردهایت است. انگار دوراندیشی و مراقبت او از اعمالش، روی تو هم تأثیر می‌گذارد. امروز باز با رفیقت در امامزاده قرار گذاشته‌ای. از همین الآن، تصور کردن چهره او مثل همیشه برایت یادآور همان موضوع مهم است؛ موضوعی مهم و دوست‌داشتنی که به رشد



تو کمک خواهد کرد.

او را بسیار دوست داری؛ چون رفیقت سه ویژگی مهم دارد!

.....

به حضرت رسول اکرم ﷺ عرض شد کدام رفیق و هم‌نشین از همه بهتر است؟ فرمودند: ۱- کسی که دیدارش شما را به یاد خدا می‌اندازد ۲- و گفتارش در علم و دانش شما بیفزاید ۳- و عمل و کردارش شما را به یاد آخرت بیندازد.

دو

پشتیبان ہمیشگی



در آموزشگاه رانندگی ثبت‌نام کرده‌ای و قصد گرفتن گواهینامه رانندگی را داری. روز تمرین فرامی‌رسد و سوار ماشین آموزش رانندگی می‌شوی. یک تابلو هم بالای ماشین آموزشگاه نصب شده است که به همه یادآوری کند تو در حال آموزش هستی و دیگر رانندگان باید احتیاط کنند.

مربی کنار تو نشسته است و کلاچ و ترمز دیگری زیر پایش قرار دارد تا هر وقت تو خطا کردی، او سریع جلوی خطر و اشتباه تو را بگیرد و ماشین را متوقف کند. برای همین خیالت تخت است و راحت در خیابان‌ها چرخ می‌زنی تا رانندگی یاد بگیری و دلت قرص است که کسی هست که در مواقع خطر تو را هدایت کند.

حالا تصور کن در آموزشگاه دنیا هم بخواهی سوار چنین اتومبیلی شوی که همیشه یک نفر پشتیبان تو باشد و تو را هدایت کند. در دنیا هم همیشه یک مربی کنار تو باشد که ترمزی زیر پایش باشد تا مواقعی که داری اشتباه می‌کنی، زودتر به تو تذکر دهد و خودش

فرمان را به دست بگیرد و ترمز و گاز را کنترل کند. فکر کن برای همه کارهایت، یک مربی تمام‌عیار کنارت باشد و برای همیشه دلت قرص باشد. اگر این طور باشد، دیگر هیچ وقت تصادف نمی‌کنی، با دیگران دست‌به‌یقه نمی‌شوی و لازم نیست وقت و هزینه و اعصاب را در خیابان‌ها بیهوده تلف کنی.

چنین اتومبیلی در آموزشگاه دنیا ساخته شده است. اتومبیلی که تو می‌توانی رویش حساب باز کنی و چشمت به کمک‌های مربی‌ات باشد. برای ثبت‌نام در این آموزشگاه و سوارشدن در این اتومبیل شگفت‌انگیز، فقط قبلش باید کاری کنی؛ و آن کار، کار سختی نیست. اگر تو حواست باشد و دغدغه‌ات کمک کردن و یاری‌رساندن به باقی رانندگان دنیایی باشد، می‌توانی روی کمک مربی‌ات حساب باز کنی تا همیشه در مواقع لزوم به دادت برسد. باور نمی‌کنی؟!!





.....
حضرت رسول الله ﷺ می فرمایند: اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا
كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ^۱. تا وقتی که بنده در پی کمک کردن
به برادرش (دوستش) است، خداوند نیز به او کمک می کند.

۱ صحیح مسلم: ۴/۲۰۷۴/۳۸، المعجم الكبير: ۵ / ۱۱۹ / ۴۸۰۲

سه

کدام ملاک؟





از مطب دکتر بیرون می‌آیی؛ نسخهٔ پزشک را در دست گرفته‌ای و بادقت می‌خوانی. لیست نسبتاً بلند بالایی است از توصیه‌های پزشکی و باید و نبایدهایی که در تغذیه‌ات لازم است رعایت کنی.

ملاک گفته‌های پزشکت هم جواب آزمایش قند توست که مشخص کرده باید کمی پرهیز کنی تا وضعیت سلامتی‌ات بهبود پیدا کند. در چند لحظه، تصویر و طعم همهٔ آنچه را که دوست داری بخوری، در ذهنت مجسم می‌شود و دلت را آب می‌کند. تو عاشق خوردن انواع شیرینی‌جات و کیک‌های خامه‌ای هستی؛ اما حالا باید دور همهٔ آن‌ها را یک خط قرمز پررنگ و بزرگ بکشی. آب دهانت را قورت می‌دهی و نسخه را درون جیب می‌گذاری و یک تصمیم جدی برای خورد و خوراکت می‌گیری. خط قرمز تو برای رعایت این توصیه‌های احتمالاً نامطلوب، سلامتی و شادابی‌ات است؛ چون به‌خوبی ارزش سلامتی را می‌دانی و نمی‌خواهی به همین راحتی از دستش بدهی.



موعد استخدام، یک قرارداد را جلویت می‌گذارند تا امضا کنی. قراردادی که ضمن مطرح کردن مزایا و پاداش‌های شغلی‌ات، یک سری خطوط قرمز و مقررات سخت هم برایت تعریف کرده است. تو همهٔ بندهای آن قرارداد را بادقت می‌خوانی تا بتوانی به‌خوبی با چارچوب مقررات محل کار، خودت را وفق دهی تا نکند با اشتباه و یا خطایی شغل خوبت را از دست بدهی. شیفت‌های شبانه، مرخصی کم، ساعت‌های کار طولانی و... هرچند رعایت این قوانین برایت سخت است، اما برای به دست آوردن ثمره‌ای بزرگ‌تر، حاضری طبق آن تبصره‌ها عمل کنی و آن‌ها را بپذیری. ملاک تو برای رعایت مقررات محل کارت و خطوط قرمز، حفظ شغل و مزایای آن است؛ پس برگه را امضا می‌کنی.

می‌دانی برای آنکه در هر گوشه از زندگی‌ات موفق باشی، باید یک ملاک برای خودت تعیین کنی و آن ملاک قطعاً محدودیت‌هایی برایت خواهد داشت. به‌خوبی می‌دانی همین دقت در انتخاب‌ها بر اساس ملاک‌های درست است که می‌تواند برای تو سودمند باشد.



حالا دنبال دوستان خوبی برای خودت هستی. فکر می‌کنی آیا اینجا هم باید خودت را محدود کنی؟ آیا برای داشتن ارتباط‌های اجتماعی‌ات هم باید خطوط قرمزی را تعیین کنی؟ اصلاً چه نیازی است برای چیزی که آزادانه اختیارتش را داری، ملاک خاصی را تعیین کنی؟ مگر ثمرات و مزایایی خواهد داشت که دنبال ملاک باشی؟ چرا باید در اموری که آزادانه می‌توانی تصمیمی بگیری، باز دنبال یک نیت و انتخاب خاص باشی؟



.....
حضرت رسول الله ﷺ می فرمایند: مَنْ أَخَى أَخًا فِي اللَّهِ
رَفَعَهُ اللَّهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ لَا يَنْأَلُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ. هر که
در راه خدا با کسی برادری (دوستی) کند، خداوند او را
در بهشت به چنان منزلت والایی برمی کشد که با دیگر
اعمالش بدان دست نمی یابد.

چهار

مداومتِ سودمند!



■ نهال کوچکی را در حیاط خانه‌تان می‌کاری. فکر می‌کنی برای اینکه در وقتت صرفه‌جویی شود، هر دو هفته یک‌بار یک سطل آب پای آن بریزی! گاهی هم یادت می‌رود این نظم آبیاری را و آن‌قدر مشغول کارهایت می‌شوی که یک ماه می‌گذرد و تو هنوز آبی به نهالت نداده‌ای.

فکر می‌کنی حالا شاید دو سطل آب پای آن بریزی تا جبران این تشنگی یک‌ماهه‌اش بشود! نهالت چندان طراوت اولیه‌اش را ندارد؛ هرچند زنده است و زیبایی مختصری دارد، اما مثل اولش نیست.

اما نهال همسایه‌ات حسابی پُربُرج و باطراوت شده است. در صورتی که تقریباً در یک دوره زمانی باهم آن‌ها را کاشته‌اید. فکر می‌کنی که شاید باید جویای علت شوی. دقت که می‌کنی می‌بینی او هرروز که از خانه به محل کارش می‌رود، یک بطری کوچک آب هم پای نهالش می‌ریزد و این مداومت هرروزه، هرچند مقدارش کم است، نهال او را حسابی

بانشاط و زیبا نگاه داشته است.

بعضی چیزها وقتی مداومت پیدا کند، ارزشمند می‌شوند. بعض چیزها هستند که میزان و اندازه برایشان ملاک نیست و فقط مداومت و مستمر بودن آن مثمر ثمر است؛ مثل سر زدن به خانه سالمندان. عادت داری هرچند ماه یک‌بار، البته اگر فرصتش را پیدا کنی، به خانه سالمندان نزدیک محل کارت سری بزنی. از اینکه گروهی از سالخوردگان را می‌بینی که چشم‌به‌در منتظر کسی هستند که حوصله‌شان را داشته باشد و به حرف‌هایشان گوش کند، دلت به درد می‌آید. برای همین گاهی یکی دو ساعت را صرف دیدن آن‌ها می‌کنی و به‌خوبی متوجه می‌شوی که چقدر خوشحال می‌شوند از دیدنت. از تو می‌خواهند که زودبه‌زود به آن‌ها سر بزنی، حتی اگر خلاصه شود به چند دقیقه. این چندساعت در چند ماه یک‌بارت را دوست دارند، اما بیشتر دوست دارند تو را بیشتر ببینند!

یادت هست چند روزی خودت را مقید کردی که یک سری اعمال و مستحبات را روزانه انجام دهی. نهالی را درونت کاشته بودی و دلت می‌خواست خیلی زود تنومند شود؛ اما





راهش را بلد نبودی. بعد از چند روز دیگر به نهال اعمال آب نرسید و خشکید. کاش از همان اول مقید می‌شدی به یک عمل کوچک، اما مستمر. روزی یک قطره آب به گلدانت! بعضی چیزها وقتی مداومت پیدا کند، ارزشمند می‌شوند. بعضی چیزها هستند که میزان و اندازه برایشان ملاک نیست و فقط مداومت و مستمر بودن آن مثمر ثمر است مثل بعضی از دوستی‌ها و برادری‌های خاص و ویژه که برای خدایند.

.....

حضرت رسول الله ﷺ می‌فرمایند: احب الاعمال الي الله
أدومها و آن قل^۱. محبوب‌ترین کارها در پیش خدا کاری
است که دوام آن بیشتر است، اگرچه اندک باشد.

۱ نهج الفصاحه ص ۱۶۷، ح ۷۳

پنج

عبادت نشستنی



یادت است همیشه یکی از سؤال‌های تست هوش دوران دبستان این بود که یک کیلو آهن سنگین‌تر است یا یک کیلو پنبه؟! و آن وقت‌ها بیشتر جواب بچه‌ها «آهن» بود؛ چرا که با حساب و کتاب بچگی‌ات همیشه آهن است که سنگین است و پنبه هیچ وقت به گرد پای آهن هم نمی‌رسد. یادت می‌آید چقدر با دوستانت بحث‌های کودکانه می‌کردی که غیرممکن است پنبه هم وزن آهن بشود، چه برسد به اینکه سنگین‌تر هم باشد. اما چند سال که بزرگ‌تر شدی، خوب فهمیدی که مهم وزن هر چیز به طور جداگانه است و یک کیلو از سنگین‌ترین اشیاء هم که باشد، با یک کیلو پر کاه برابری می‌کند. مهم این است که مقدار وزنشان چقدر است، نه اینکه در نظر تو یک چیز سبک باشد یا سنگین و همان بشود ملاک اندازه‌گیری‌ات. متوجه شدی که چقدر دانستن و ندانستن ارزش‌ها برای اندازه‌گیری مهم است و اگر با نگاه سطحی و بچگانه بخواهی هر چیزی را بررسی کنی، قطعاً نتیجه خوبی نخواهی دید. در همه چیز همین‌طور است. مثلاً موقع انتخاب

رشته دبیرستان، اگر بر اساس حرف مردم که ریاضی برای بچه زرنگ‌هاست و انسانی یا فنی و حرفه‌ای را تنبل‌ها انتخاب می‌کنند، بخواهی بسنجی و به علاقه و استعداد خودت هیچ نگاهی نینداخته باشی، مطمئناً تا همین الآن هرچقدر هم که از عمرت گذشته باشد، موفقیت خاصی کسب نکرده‌ای.

یا برای رشته دانشگاهی، آیا همه جوانب را باهم سنجیدی؟ در کفه ترازویت همه چیز را جا دادی؟ نیاز جامعه، استعداد، علاقه، آینده این رشته، دغدغه‌هایت و ... را؟ برای مهم‌ترین انتخاب یعنی برگزیدن همسر هم که گفتن ندارد چقدر مهم است هر ملاک و معیاری را در حد و اندازه خودش نگاه کنی و مدنظر قرار بدهی. مبادا نظر شخصی‌ات بیش از نظر اسلام به چشمت آمده باشد. یا در مراسم‌های بعدش کفه ترازوی ذهنی‌ات، آداب و رسوم قومی و خانوادگی‌ات را سنگین‌تر از سنت رسول‌الله و آتش ﷺ به نظر آمده باشد. ملاک سنجشت در زندگی چیست؟ چقدر با مقدار ارزشمندی‌ها و سبک و سنگینی اعمال آشنایی داری؟ تا به حال شده ارزیابی‌ات از سبک و سنگین کردن یک چیزی اشتباه





از آب دربیاید و همه حساب و کتاب‌هایت نقش بر آب شود؟ باید دنبال یک ترازوی دقیق بود؛ ترازویی که بتوانی وزن دقیق هر چیزی را با آن اندازه بگیری.

گاهی تمام معیار مسلمانی و نامسلمانی ما، به چند کلمه اشهد گفتن و خواندن نماز و گرفتن روزه بر نمی‌گردد؛ گاهی شده است کسی به زبان مسلمان است و واجباتش را ادا می‌کند، ولی فرستادهٔ دین خدا، او را مسلمان نمی‌داند. گاهی می‌شود نماز خواند، اما به دین اسلام مؤمن نبود. معیارهایمان را از کجا کسب کنیم، جز کلام فرستادهٔ خدا، رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ایشان معیارهایی به ما می‌دهند که ایمان خودمان را در ترازوی اسلام بگذاریم و ببینیم چه وزنی دارد.



.....
حضرت رسول الله ﷺ می فرمایند: ما آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ
وَجَارُهُ طَاوِيَا، ما آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ كَاسِيَا وَجَارُهُ عَارِيَا؛ به
من ایمان نیاورده است آن کس که شب سیر بخوابد و
همسایه اش گرسنه باشد. به من ایمان نیاورده است آن کس
که شب پوشیده بخوابد و همسایه اش برهنه باشد.

